مستقل بیندیش

جاناتان مَتِسِن

چندین سال قبل، گروهی از پژوهشگران دانشگاه‌های پرینستون، هاروارد و یِیل در نامه‌ای سرگشاده به دانشجویان تازه‌وارد توصیه‌هایی کردند. پیام آن نامه به طور خلاصه این بود: استقلال فکری داشته باشید. در این توصیه، شعار عصر روشنگری طنین‌انداز است: دلیر باش در به کار گرفتن فهم خویش! نامه نسبت به معایب همنوایی و معضلات گروه فکری و اتاق پژواک هشدار می‌داد. این توصیه‌ی اغلبِ مربیان به دانشجویانشان است. ما می‌خواهیم اندیشمندانی مستقل پرورش دهیم، افرادی که بتوانند خود را با اطلاعات و چالش‌های جدید سازگار کنند و مادام‌العمر در پی یادگیری باشند. ما می‌خواهیم که دانشجویانمان از نظر فکری مستقل باشند.

در عین حال می‌خواهیم که دانشجویانمان به حقیقت باور داشته باشند. در واقع، نویسندگان این نامه‌ی سرگشاده عشق به حقیقت را دلیلی برای استقلال فکری ذکر می‌کنند. استقلال فکری راهی را پیش روی شما

می‌گذارد تا بتوانید عواملی را که مانعی در برابر حقیقت هستند، مانند «استبداد افکار عمومی»، واکاوی کنید. هدف از کنکاش، یافتن پاسخ است. در نتیجه، عشق به حقیقت ارزشی است که راهنمای حیات فکری ماست.

با این حال، گاهی ارزش‌های استقلال فکری و عشق به حقیقت با یکدیگر تعارض پیدا می‌کنند. تقریباً برای هرچیزی که بخواهید درباره‌اش فکر کنید، فردی به غیر از شما وجود دارد که بهتر می‌تواند درباره‌ی حقیقت آن چیز داوری کند. حتی اگر شما درباره‌ی برخی از مسائل تخصص داشته باشید، در رابطه با اغلب موضوعات افرادی وجود دارند که اطلاعات و مهارت بیشتری نسبت به شما دارند. در نتیجه، برای اغلب پرسش‌هایی که می‌خواهیم پاسخی برایشان بیابیم، بهترین راه رسیدن به حقیقت، فکر کردنِ مستقل درباره‌ی آن موضوع نیست. بلکه به نظر می‌رسد لازمه‌ی عشق به حقیقت این است که کار را به متخصصان واگذاریم.

برای مثال، فرض کنید که بخشی از وسایل خانه نیاز به تعمیر داشته باشد ــ لوله نشتی داشته باشد، ظرفشویی خراب شده باشد یا سیم‌کشی ایراد پیدا کرده باشد. شما می‌توانید خودتان تلاش کنید و آن را تعمیر کنید یا می‌توانید با یک متخصص تماس بگیرید. احتمالاً تعمیر به دست متخصص هزینه‌ی بیشتری خواهد داشت اما از آنجا که تعمیر صحیح (و بی‌خطر) برای شما یک ارزش است، این گزینه را انتخاب خواهید کرد. تماس با فردی متخصص مطمئن‌ترین راه برای حل مشکل شماست. وقتی مسئله‌ی نشتی لوله مطرح باشد، یک لوله‌کش بهترین گزینه است.

همین امر درباره‌ی بسیاری از پروژه‌های فکری ما نیز صادق است. اگر بخواهیم پاسخ یکی از پرسش‌هایمان را پیدا کنیم، می‌توانیم خودمان درباره‌اش بیندیشیم یا می‌توانیم این پروژه‌ی فکری را به فرد دیگری واگذار کنیم. تا زمانی که دغدغه‌ی ما دست یافتن به حقیقت باشد، اغلب واگذاری فعالیت فکری به دیگران مطمئن‌ترین راه محسوب می‌شود. نظر فرد متخصص قابل‌اعتمادتر از نظر فردی عادی است زیرا او اطلاعات بیشتری نسبت به موضوعِ در دست بررسی دارد و برای ارزیابی این اطلاعات نیز مجهز به ابزار مناسب است. این روند نوعی تقسیم کار فکری است که مشابه با تقسیم کار در معنای عام‌تر است. زمانی که پای حقیقت در میان باشد، متخصصان آن موضوع بهترین گزینه‌اند.

تنش بین این دو ارزش به روشن‌ترین وجه خود در واکنش مردم نسبت به همه‌گیری کووید آشکار است. از یک سو، عده‌ای دعوت می‌کردند تا از علم پیروی کنیم و به متخصصان گوش بدهیم. آنها بر عشق به حقیقت تأکید داشتند. از سوی دیگر، عده‌ای دعوت می‌کردند که مستقل بیندیشیم، خودمان پژوهش کنیم و دنباله‌رو نباشیم. آنها بر استقلال فکری تأکید داشتند.

حق با کدام است؟ آنچه آشکار است این است که تکیه بر تفکر مستقل درباره‌ی این بیماری منجر به افزایش استقبال از نظریه‌های توطئه، «درمان‌های» غیرمتعارف کووید-۱۹، و بی‌اعتمادی نسبت به توصیه‌های پزشکی و علمی شده است.

با توجه به این پیامدها چه برداشتی از استقلال فکری باید داشت؟ آیا ارزشمند دانستن آن اشتباه بوده است؟ تصور نمی‌کنم. حیات فکری‌ای که تمام پروژه‌های خود را به دیگران بسپارد، حتی اگر به خاطر عشق به حقیقت باشد، عیبناک و ناسالم است.

در واقع، بخشی از مشکل در اینجا برداشت نادرست از استقلال فکری است. بسیاری از مردم استقلال فکری را با فردگرایی فکری و اعتماد به نفس شدید، اشتباه می‌گیرند. فردی که استقلال فکری دارد متفکر تک‌رویی نیست که اصرار دارد از همه‌چیز خودش سر در بیاورد. استقلال فکری صحیح به معنای پذیرش این واقعیت است که ما مخلوقاتی اجتماعی هستیم. وقتی با هم همکاری می‌کنیم، به نتایج بهتری دست پیدا می‌کنیم. هر چه باشد ما از نظر وقت، انرژی و منابع شناختی خود محدود هستیم.

گریزی از اتکای فکری به دیگران نیست. به لطف دیگران است که ما از ابزار لازم برای استقلال فکری برخورداریم. ما از نظر زبان، ایده‌ها و اطلاعات و همچنین مهارت‌های لازم برای به کار بستن این ابزار در پژوهش‌هایمان به دیگران وابسته‌ایم. هیچ‌کس یک جزیره‌ی فکری نیست و همگی مدیون گروه متفکران هستیم. همانطور که هایدی گرَسویک استدلال کرده است، بدون برخورداری از روابط فردی مناسب و یک محیط معرفتی حمایت‌کننده، تکوین و رشد استقلال فکری فرد با تهدید مواجه می‌شود.

> **بخشی از مشکل در اینجا برداشت نادرست از استقلال فکری است. بسیاری از مردم استقلال فکری را با فردگرایی فکری و اعتماد به نفس شدید، اشتباه می‌گیرند.**

ما علاوه بر اتکا به دیگران برای تکوین استقلال فکریمان، برای به کار بستن استقلال فکری خود نیز به دیگران وابسته‌ایم. برای این که بتوانیم به خوبی از استقلال فکری برخوردار باشیم باید به همراه دیگران بیندیشیم. برای استقلال فکری باید دیدگاه‌های دیگر را مد نظر قرار دهیم و به خاطر نظراتمان در برابر دیگران پاسخگو باشیم. تکیه به دیگران برای پرورش و به کار بستن استقلال فکری نه تنها این استقلال را از بین نمی‌برد بلکه موجب تقویت آن می‌شود. این برداشت از استقلال را «استقلال رابطه‌مند» می‌نامند و برای نخستین بار توسط نظریه‌پردازان اخلاق فمینیستی رواج یافت. بنا بر این برداشت از استقلال اخلاقی، متفکر مستقل استقلال فکری دارد اما برای مستقل بودن، به همراه دیگران می‌اندیشد و بر وابستگی فکری خود اذعان دارد. برداشت فردگرایانه از استقلال فکری در بهترین حالت از بقایای معرفت‌شناختی منسوخ دکارتی است.

این نخستین نکته‌ی کلیدی است: استقلال فکری ذاتاً رابطه‌مند است و نه یک خوداتکایی فکریِ فردگرایانه. ما زمانی از استقلال فکری برخورداریم که به همراه دیگران بیندیشیم.

به این ترتیب، استقلال فکری با تکیه بر تفکر دیگران مغایرت ندارد. با این حال، حتی با وجود این توضیح، ممکن است هنوز فردی با خود فکر کند که وقتی می‌توان به متخصصان رجوع کرد چه خیری در استقلال فکری وجود دارد؟ اگر بتوانید از پس هزینه‌های تعمیرکاری متخصص بر بیایید دیگر چه لزومی دارد که تعمیرات خانه را خودتان انجام دهید؟ پذیرش ماهیت رابطه‌مند استقلال فکری، تنش بین استقلال فکری و عشق به حقیقت را به طور کامل از بین نمی‌برد. برای این کار لازم است ببینیم که چرا استقلال فکری یا خوداندیشی از نظر معرفت‌شناختی ارزشمند است.

دلایل خوبی برای خوداندیشی وجود دارد. گاهی امکان رجوع به یک متخصص وجود ندارد. در برخی موقعیت‌ها ممکن است محدودیت زمانی داشته باشید یا نتوانید تصمیم بگیرید که متخصصان مربوطه کیستند. در چنین مواردی، احتمالاً خوداندیشی تنها راهی است که پیش روی ما قرار دارد. اما درباره‌ی مواردی که رجوع به متخصص مسئله‌ای حیاتی است چه می‌توان گفت؟ در این موارد نیز خوداندیشی ارزشمند است. زیرا خوداندیشی تنها راه «درک» پاسخی است که به مسئله‌ی شما داده می‌شود. در حالی که با رجوع به متخصص می‌توانید پاسخ خود را بگیرید اما بدون خوداندیشی نمی‌توانید آن را درک کنید و بفهمید. همانطور که لیندا زاگزبسکی استدلال کرده است، فهم و درک چیزی نیست که بتوان به‌سادگی به کسی داد. برای این که بتوانید چیزی را بفهمید باید خودتان کار فکری انجام دهید. شما باید ادله و شواهد را ببینید و خودتان آنها را ارزیابی کنید. می‌توان پاسخ‌ها را به فرد داد اما نمی‌توان او را وادر به درکشان کرد. به این ترتیب، یکی از دلایل برای خوداندیشی این است که این کار تنها راه برای رسیدن به فهم و درک پاسخ‌ها است و فهم و درک ارزشی والاتر از دانش دارد. در نتیجه، فوایدی معرفت‌شناختی وجود دارند که تنها از طریق خوداندیشی حاصل می‌شوند.

در اینجا نیز شباهت‌هایی با کار تعمیرات خانه وجود دارد. اگر خودتان بخواهید برای تعمیرات دست به کار شوید، می‌توانید به تنهایی راه آن را پیدا کنید. شما می‌توانید قابلیتی کسب کنید و کاری را به انجام برسانید، امری که در صورت واگذاری کار به دیگران امکان حصول نداشت. پس دلایل خوبی برای بر عهده گرفتن کار تعمیرات وجود دارد. با این همه، در اینجا محدودیت‌هایی هم وجود دارند. عوض کردن لامپ چراغ تفاوت بسیار زیادی با تلاش برای تعمیر سیم‌کشی معیوب دارد. بعضی چیزها هستند که شما با اطمینان می‌توانید خودتان به‌تنهایی از پسش بر بیایید و برخی چیزها هم هستند که ارزش امتحان کردن و به چالش کشیدن توانایی‌هایتان را دارند. با این حال، هنگامی که خطری جدی و حیاتی در میان باشد (مانند مورد سیم‌کشی معیوب یا کووید-۱۹)، برطرف کردن آن اهمیت بسیار بیشتری دارد تا این که بخواهیم از این

فرصت استفاده کنیم و ببینیم که چطور می‌توانیم آن را خودمان به تنهایی انجام دهیم. بهتر است یادگیری در زمانی انجام شود که جان افراد در خطر نباشد.

علاوه بر این، رسیدن به پاسخ نیز امری مسلم نیست. ممکن است خوداندیشی کنیم اما نتوانیم به جواب دست پیدا کنیم، درست مثل این که ممکن است خودمان برای تعمیرات اقدام کنیم اما به‌رغم همه‌ی تلاش‌هایمان نتوانیم از عهده‌اش برآییم. حتی صادقانه‌ترین تلاش‌ها هم تضمینی برای رسیدن به موفقیت نیست. همچنین، هنگامی که لازمه‌ی پرداختن به مسئله‌ای که با آن مواجهیم تلفیق اطلاعات متعدد از رشته‌های مختلف باشد، احتمال این که فردی غیرمتخصص بتواند پاسخ آن را درک کند بسیار اندک است. این امر باعث تضعیف این ایده می‌شود که خوداندیشی می‌تواند منجر به حصول درک و فهم شود. با این حال، حتی اگر درک پاسخ ممکن نباشد، دلایلی برای خوداندیشی می‌توان یافت. با خوداندیشی می‌توان به فهم و درکی از موضوع مورد بحث یا خود مباحثه دست یافت حتی اگر امکان درک پاسخ به مسئله برایمان ممکن نباشد. به بیان دیگر، می‌توانید رویکردها و مواضع مختلف در بحث و ملاحظاتی را که در موافقت با هر یک از آنها طرح می‌شوند، بفهمید حتی اگر کنار هم قرار دادن آنها و رسیدن به پاسخ فراتر از ادراک و فهم شما باشد. در نتیجه، شما حتی اگر نتوانید به پاسخ برسید اما می‌توانید شرایط و اوضاع فکری را دریابید، امری که فی‌نفسه ارزشمند است. این دلیل دیگری است برای خوداندیشی.

این دومین نکته‌ی مهم است: تنها راه رسیدن به برخی از محصولات فکری، خوداندیشی است. تنها راه فهم پاسخ یا بحث این است که اطلاعات مرتبط به آن را در ذهن داشته باشید و خودتان آنها را ارزیابی کنید.

> **استقلال فکری ذاتاً رابطه‌مند است و نه یک خوداتکایی فکریِ فردگرایانه. ما زمانی از استقلال فکری برخورداریم که به همراه دیگران بیندیشیم.**

به این ترتیب، استقلال فکری تنها راه رسیدن به برخی از محصولات فکری است. با این حال، هر چند خوداندیشی می‌تواند این منافع فکری را فراهم آورد اما به نظر می‌رسد این امر به بهای کنار گذاشتن هر گونه کوششی برای رسیدن به حقیقت به دست می‌آید زیرا بهترین راه برای رسیدن به حقیقت اغلب مراجعه به متخصصان است. برخی از تنش‌های پیش‌گفته بین استقلال فکری و عشق به حقیقت هنوز هم پابرجاست. نکته‌ی مهم این است که خوداندیشی و تکیه بر متخصصان نافی یکدیگر نیستند. برای انجام یکی لازم نیست دیگری را کنار بگذاریم. احتمالاً از این نظر بین فعالیت فکری و تعمیر خانه تفاوت‌هایی وجود دارد. هنگام انجام تعمیرات یا خودتان دست به کار می‌شوید یا فرد متخصص را خبر می‌کنید، هر دو کار را با هم انجام نمی‌دهید، یا دست‌کم در آن واحد این کار را نمی‌کنید. اما اگر بتوانید هر دو کار را با هم انجام دهید، چه خواهد شد؟ در این حالت شما به فرد متخصصی مراجعه خواهید کرد تا بر تلاش شما برای انجام تعمیرات نظارت کند. در آن واحد شما هم از تخصص آنها بهره می‌برید و هم چیز باارزشی یاد می‌گیرید. از جهتی، این همان کاری است که در پروژه‌های فکری خود انجام می‌دهیم. ما می‌توانیم خودمان به مسائل بیندیشیم و

پژوهشمان را پیش ببریم و در همان حال به تخصص دیگران متکی باشیم و آن را راهنمای خود در این مسیر بدانیم. اگر یافته‌های ما با نظر متخصصان مطابقت داشته باشد، به احتمال زیاد به درک درستی دست یافته‌ایم. اگر این یافته‌ها با نظر متخصصان متفاوت باشد، این می‌تواند به دلیل خطای ما باشد. هر چه باشد، متخصصان برای تعیین پاسخ‌های مرتبط با مسائل تخصصشان در جایگاه بهتری قرار دارند. با این حال، با خوداندیشی می‌توانیم درک بهتری از بحث پیدا کنیم و شهروندان مطلع‌تری شویم.

این امر نشان می‌دهد که فروتنی فکری ملازم مهمی برای استقلال فکری است. فروتنی فکری عبارت است از پذیرش محدودیت‌های فکری خودمان. این به آن معناست که کسانی که فروتنی فکری دارند، نسبت به چیزهایی که می‌دانند و نمی‌دانند آگاهی دارند؛ آنها می‌دانند که کدام پروژه‌های فکری را می‌توانند با موفقیت دنبال کنند و در کدام پروژه‌ها با شکست مواجه خواهند شد. این فروتنان می‌توانند به شکلی ثمربخش به خوداندیشی بپردازند زیرا دچار این وسوسه نخواهند شد که ارزیابی آنها از مدارک و شواهد محدودشان بر نظر متخصصان برتری دارد. آنها حدود خود را می‌شناسند. فروتنی فکری باعث می‌شود تا از استقلال فکری بیشترین بهره را ببریم و با خطر محرومیت از حقیقت نیز مواجه نشویم.

درست مانند کتاب‌های درسی ریاضی که پاسخ پرسش‌ها را در انتها ارائه می‌کنند. نباید صرفاً به آن پاسخ‌ها نگاه کرد و آنها را باور کرد. اما مراجعه به انتهای کتاب و پذیرش پاسخ‌هایی که داده شده‌اند به شما برای رسیدن به حقیقت کمک خواهد کرد. با این حال، شما باید بکوشید خودتان مسئله‌ها را حل کنید زیرا این کار فرصت مناسبی برای رسیدن به دستاوردهای فکری بیشتر است. تلاش شما برای این که خودتان مسئله‌ها را حل کنید به شما کمک می‌کند تا پاسخ‌ها را درک کنید و با ریاضیات آشنا شوید. در اینجا نیز تلاش، موفقیت شما را تضمین نمی‌کند. اگر تلاش‌های شما به پاسخی منجر شود که با پاسخ انتهای کتاب فرق داشته باشد، می‌توانید تقریباً مطمئن باشید که اشتباه کرده‌اید. زیرا نویسندگان کتاب از تخصصی برخوردارند که شما فاقد آن هستید؛ احتمال این که آنها به پاسخ درست دست بیابند بسیار زیاد است. اگر شما فروتنی فکری داشته باشید دچار این وسوسه نخواهید شد که حق با شماست و پاسخ‌های کتاب اشتباه است.

دعوت به خوداندیشی اغلب بدون توجه به فروتنی فکری صورت می‌گیرد. چنین توصیه‌هایی معمولاً با این ایده همراه هستند که به هر نتیجه‌ای دست یافتید باید از همان تبعیت کنید. نادرست بودن چنین نصیحتی در مثال تعمیرات منزل به خوبی آشکار است. این که کاری را خودمان انجام دهیم نمی‌تواند تضمینی برای موفقیتمان باشد یا حتی احتمال موفقیت را بالاتر ببرد.

کسانی که از نظر فکری فروتن هستند در دام این خطا نمی‌افتند که تنها به اندیشه و تأملات خود تکیه کنند. افراد فروتن می‌توانند خوداندیشی کنند و در همان حال از محدودیت‌های فکری خود و تخصص دیگران آگاهی داشته باشند. همانطور که نِیتان بَلِنتاین استدلال می‌کند، آگاهی نسبت به محدودیت‌هایمان و اقدام به جستجو و بررسی با توجه به این محدودیت‌ها، اهمیت بسزایی دارد. با این کار هم می‌توان ارزش

خوداندیشی را محفوظ نگه داشت و هم به عشق به حقیقت پایبند ماند و برای رسیدن به پاسخ صحیح بهترین اقدامات را در پیش گرفت.

این سومین نکته‌ی مهم است: هنگامی که از نظر فکری فروتن باشید، خوداندیشی با عشق به حقیقت مطابقت خواهد داشت. خوداندیشی راه خوبی برای رسیدن به محصولات فکری (مانند فهم و درک) است به شرط آن که با اذعان به محدودیت‌های فکری خود و منابع شناختی دیگران همراه باشد.

پیچیدگی مسئله در این است که محدودیت‌های فکری ما همواره به خوبی محدودیت‌های فنی برای تعمیرات خانه، آشکار نیستند. وقتی پای تعمیر لوله‌ای که نشتی دارد در میان باشد، در نهایت می‌توان دید که آیا پس از تلاش‌های ما هنوز نشتی وجود دارد یا خیر. در حالی که توانایی‌ها و محدودیت‌های ما برای تعمیرات خانه به‌آسانی قابل تشخیص است اما به چالش کشیدن یا حتی انکار محدودیت‌های فکری‌مان آسان‌تر است. به همین سبب است که فروتنی فکری یک فضیلت محسوب می‌شود، فضیلتی که چندان شایع نیست.

ما بررسی خود را با نگاهی به تنش بین دو ارزش پژوهشی آغاز کردیم: استقلال فکری و عشق به حقیقت. از یک سو، افراد باید خوداندیشی کنند و از سوی دیگر باید تخصص را به رسمیت بشناسند و به کسانی مراجعه کنند که احتمال خطای کمتری دارند. با در نظر گرفتن چند مورد، این تنش از میان بر می‌خیزد. نخست، باید بین استقلال فکری و فردگرایی فکری تمایز قائل شویم. دوم، به برخی از محصولات فکری صرفاً از طریق خوداندیشی می‌توان دست یافت. درک پاسخ حتی از داشتن پاسخ بهتر است و تنها از طریق تفکر مستقل به این درک می‌توان رسید. سوم، خوداندیشی و مراجعه به متخصصان گزینه‌هایی متضاد با یکدیگر نیستند. می‌توانیم خوداندیشی کنیم و در عین حال بر محدودیت‌های فکریمان هم اذعان داشته باشیم. دلایلی در تأیید خوداندیشی وجود دارند اما لازمه‌ی عشق به حقیقت این است که فروتنی فکری داشته باشیم و محدودیت‌های فهم و درکمان را بپذیریم. تا زمانی که فروتنی فکری داشته باشید، خوداندیشی می‌تواند مزایای فراوانی داشته باشد بدون این که عشق به حقیقت را به خطر بیندازد.

برگردان: هامون نیشابوری

جاناتان مَتِسن استاد فلسفه در دانشگاه فلوریدای شمالی است که آثار متعددی در زمینه‌ی معرفت‌شناسی دارد. آخرین کتاب او استقلال معرفت‌شناختی (۲۰۲۲) است. آنچه خواندید برگردان این نوشته با عنوان اصلیِ زیر است:

Jonothon Matheson, “Why Think for Yourself?”, The Philosophers' Magazine, 22 August 2022.

سایت آسو